

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار مترجم
۶	سپاسگزاری
۱۱	مقدمه
۱۱	۱. تاریخ اشکانیان
۱۶	۲. مذاهب در شاهنشاهی اشکانی
۲۷	۳. معماری مذهبی و تدفینی در شاهنشاهی اشکانی
۳۲	۴. هنر «اشکانی»
۳۵	۵. مذهب در شاهنشاهی اشکانی و بازتاب آن در پیکرتراشی یادمانی
۶۰	کاتالوگ تصاویر
۸۹	تصاویر
۱۳۶	کتاب‌شناسی منتخب
۱۳۶	فهرست کوتاه‌نوشت‌ها
۱۳۷	منابع

## پیشگفتار مترجم

نتایج تحقیقات پرشمار در حوزه‌های باستان‌شناسی، تاریخ و هنر ایران باستان در دهه‌های اخیر نشان داده است که دوره اشکانی (۲۳۸ ق.م. تا ۲۲۶ م) از بسیاری جهات با دوره‌های پیشین و پسین تفاوت دارد. شناخت باستان‌شناسان و مورخان از جنبه‌های گوناگون فرهنگ و تمدن ایران باستان در این دوره همچنان به نسبت ضعیف و توضیح سیر تحول و دگرگونی بسیاری از این جنبه‌ها هنوز مشکل است. گذشته از مشکل کمبود تحقیقات میدانی باستان‌شناختی و حصول به مدارک مادی بیشتر که معضل نه فقط دوره اشکانی که همه دوره‌های باستان‌شناسی ایران است، به نظر می‌رسد که دشواری‌های دوره اشکانی علل دیگری دارد. جهت فهم بهتر این دشواری‌ها بیان ساده یکی از تفاوت‌های دوره اشکانی با دوره هخامنشی (۵۵۰ تا ۳۳۰ ق.م.) می‌تواند سودمند باشد.

شاهنشاهی هخامنشی با قلمرویی از دلتای رودخانه‌های آمودریا و سیردریا (قزاقستان) در شرق تا مصر در غرب، بزرگ‌ترین نظام سیاسی بود که جهان تا آن روزگار به خود دیده بود. با نظر به کتیبه‌های برجای مانده از شاهان هخامنشی، تعداد ایالات یا به تعبیر نویسندگان یونانی ساتراپی‌های این شاهنشاهی به ۲۳ تا ۳۰ استان پهناور بالغ می‌شد که از نظر فرهنگی و قومیتی بسیار متنوع بودند. اما این گستردگی مانع از نظارت مستقیم شاه به منظور اداره امور شاهنشاهی نمی‌شد. حکام ایالات به طور مستقیم با نظر شاه هخامنشی و از خاندان سلطنتی انتخاب می‌شدند و اگر بنا بود که اداره برخی از ایالات، از جمله برخی ایالات واقع در غرب قلمرو شاهنشاهی، بر عهده افراد یا سلسله‌های محلی نهاده شود، این روند با نظارت شاه تحقق می‌پذیرفت. از سوی دیگر، شاه و حکام ایالات هیچ‌گونه دخالتی در سنت‌ها و مناسبت‌های محلی یا داخلی ایالات روا نمی‌داشتند یا در صدد تحمیل ارزش‌های ایرانی بر نمی‌آمدند. البته گویا پارس‌های ساکن در ایالات، حتی الامکان خود را از مردم محلی جدا می‌کردند و نه تنها تمایل چندانی به آمیخته شدن با آنان نداشتند، بلکه کمتر پیش می‌آمد که حتی مناصب رده‌های میانی را به افراد محلی واگذار کنند. بررسی همه‌جانبه مدارک موجود از برخی ایالات (مانند مصر) چنین برداشتی را کم‌وبیش تأیید می‌کند. در همین راستا، عده‌ای از باستان‌شناسان معتقدند تحقیقات باستان‌شناسی در برخی از ایالات هیچ آثار و شواهدی از حضور پارس‌ها به دست نداده است، به احتمال نشانگر آن

است که سنت‌های محلی در ایالات شاهنشاهی با کمترین تغییری به حیات خود ادامه داده‌اند، به طوری که گویی هرگز زیر سلطهٔ هخامنشیان قرار نداشته‌اند، زیرا به ظاهر هیچ نشانی از وجود یا حضور شاهنشاهی هخامنشی نیست. پارس‌ها تنها به استقرار یک سازوکار نظامی کارآمد و قوی جهت بهره‌برداری از ثروت ایالات به ویژه برداشت منظم و سالانهٔ مالیات و سربازگیری در مواقع جنگ و ناآرامی بسنده می‌کردند. طبق این نگاه، با توجه به رابطهٔ مستقیم میان مواد فرهنگی و امپراتوری‌ها، آنچه حضور شاهنشاهی هخامنشی را در یک منطقه ثابت می‌کند، شناسایی آثاری با تهرنگ فرهنگ ایرانی است، در غیر این صورت به تأثیرگذاری شاهنشاهی هخامنشی و حتی به طور کلی به حضور پارس‌ها در آن منطقه باید شک کرد. اما به عقیدهٔ دیگر باستان‌شناسان، به نتایج حاصل از این نوع نگاه به دلیل مشکلات روش‌شناختی نمی‌توان اعتبار زیادی داد. معیار و ملاک حضور یا تأثیر شاهنشاهی هخامنشی در ایالات فقط وجود یا کشف آثار و اشیاء شاخص هخامنشی در آن‌ها نیست. شناسایی این حضور نیازمند بررسی همه‌جانبهٔ مواد فرهنگی به دست آمده از ایالات در دورهٔ هخامنشی و بررسی تغییرات آن‌ها در طول دو قرن حاکمیت هخامنشی به منظور شناخت تحولات صورت گرفته در حیات مادی این جوامع است.

در هر صورت، شیوهٔ حکمرانی شاهان هخامنشی در بلندمدت منجر به معرفی و تداوم الگویی از وحدت سیاسی و تنوع فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشی برای بیش از دو قرن شد که هنوز حیرت باستان‌شناسان و مورخان را به دنبال دارد. با وجود این، مدارک نشان می‌دهد که تنوع فرهنگی دورهٔ هخامنشی ویژگی‌ها و محدودیت‌های خاصی داشته است. اگرچه ایالات شاهنشاهی هخامنشی از نظر فرهنگی استقلال داخلی داشتند و سنت‌های فرهنگی آن‌ها دست‌نخورده باقی ماند، اما هرگز اجازه و فرصت بروز نمی‌یافتند. به نظر می‌رسد که یکی از علل کمبود آثار مادی به ویژه از نوع یادمانی در پهنهٔ وسیع قلمرو این شاهنشاهی ناشی از چنین وضعیتی باشد. نتیجهٔ آنکه، به جز تعداد انگشت‌شماری یادمان تدفینی در برخی از ایالات غربی (ساحل غربی آناتولی) آن هم در اواخر دورهٔ هخامنشی، کمتر پیش می‌آمد که یادمانی برآمده از سنت‌های محلی در ایالات دور و نزدیک شاهنشاهی هخامنشی برپا شود. به جز پاسارگاد، شوش و تخت جمشید در ایران کنونی، اگر یادمان و بنایی از دورهٔ هخامنشی در خارج از ایران کشف شده باشد، از سنخ تأسیسات حکومتی و در رأس آن‌ها مقر حکام ایالات است. اینکه آیا چنین روندی بازتاب شیوهٔ حکمرانی هخامنشیان و نتیجهٔ تمایل آنان به جلوگیری از ظهور و نمایش عمومی سنت‌های محلی بوده است یا نه، موضوعی است که نیازمند فکر و مداقهٔ جدی است.

این وضعیت با سقوط شاهنشاهی هخامنشی و به ویژه با آغاز دوره اشکانی به کلی دگرگون شد، به طوری که تنوع فرهنگی که در دوره هخامنشی تنها بر روی نقشه وجود داشت، در دوره اشکانی عملاً بروز یافت و حتی به مرحله آمیختگی فرهنگی رسید. دلایل گوناگونی ممکن است برای رقم خوردن چنین تحولی برشمرده شود، اما بدون تردید سقوط شاهنشاهی هخامنشی خود مهم‌ترین آن‌هاست. یکی از نقاط قوت دستگاه سیاسی و نظامی هخامنشی حفظ تمامیت ارضی قلمرو شاهنشاهی و پاسداری از مرزها بود. مرزهای شمال شرقی، شمالی و شمال غربی شاهنشاهی هخامنشی در صورت عدم تأمین امنیت آن‌ها همواره مورد تهدیدها و حملات سکاها قرار می‌گرفتند. به دلیل کمبود منابع و مدارک، دقیق مشخص نیست که هخامنشیان چگونه و با چه ابزارها یا سیاست‌هایی مانع یورش و دست‌اندازی این اقوام به ایالات مرزی می‌شدند، اما ملاحظه می‌شود که شاهان هخامنشی گاهی مبادرت به اقدامات نظامی و لشکرکشی‌های بزرگ، با هدف حفظ تمامیت ارضی، بر علیه این اقوام می‌کردند. اهمیت امنیت مرزها برای هخامنشیان تا بدانجا بود که کوروش دوم (بزرگ) به گواهی مورخان در جنگ با همین اقوام جان خود را از دست داد یا داریوش اول (بزرگ) را وادار ساخت برای تنبیه آنان چندین بار لشکرکشی و آنان را تا شرق اروپا تعقیب کند.

سقوط شاهنشاهی هخامنشی به عنوان سدی محکم به معنای باز شدن دروازه‌های شرق و شمال شرق ایران بر روی این اقوام بود. اسکندر مقدونی و سلوکی‌ها با همه نبوغ نظامی که داشتند، امنیت این مرزها را حداکثر به مدت نیم قرن توانستند حفظ کنند. آنان پایگاه‌های نظامی زیادی در این نواحی ایجاد کردند که برخی از آن‌ها مانند آی خانوم در بلخ افغانستان بعدها به شهرهای بزرگ و مستحکمی تبدیل شدند، اما همین شهرها عاقبت به دست سکاها تصرف و به سختی ویران شدند. تاریخ ایران از این زمان تا سده‌های متأخر اسلامی شاهد هجوم مکرر این اقوام در دوره‌های گوناگون با نام‌های گوناگون است: سکاها، داهه‌ها، هندو-سکاها، هندو-پارتی‌ها، یوئه‌چی‌ها، هپتال‌ها، هون‌ها، ترک‌ها، مغول‌ها، تاتارها و ازبک‌ها. اشکانیان خود اولین گروه از این مردمان بودند که ایالت پارت را بین سال‌های ۲۴۷ تا ۲۳۸ ق.م. اشغال کردند و پادشاهی خود را آنجا بنیان نهادند. در مجاورت اشکانیان و گاهی در قلمرو آنان پادشاهی‌های دیگری نیز در این پهنه سربر آوردند: در جانب شرق می‌توان به پادشاهی یونانی-بلخی در بلخ به مرکزیت آی خانوم واقع در شمال افغانستان، پادشاهی هندو-یونانی یا هندو-بلخی در گندارا به مرکزیت تاکسیلا واقع در شمال پاکستان، پادشاهی هندو-پارتی در سیستان به مرکزیت کوه‌خواجه و پادشاهی کوشانی اشاره کرد که چندی بعد بر برخی از این نواحی مستولی شد. در جانب غرب قلمرو اشکانی نیز

چنین تنوع سیاسی به چشم می‌خورد: علاوه بر بازمانده‌های پادشاهی سلوکی در سوریه، باید از پادشاهی‌های کوماژن در شرق آناتولی، خاراسن در جنوب بین‌النهرین، الیمائیس در خوزستان و فرترکه در فارس یاد کرد. این حجم از تنوع سیاسی در ایران و خاور نزدیک بی‌سابقه بود و با توجه به خاستگاه قومی و فرهنگی هر یک از سلسله‌های پیش‌گفته، تنوع فرهنگی قابل ملاحظه و پیچیده‌ای پدید آمد. در مراکز هر یک از این حکومت‌ها یادمان‌های هنری و معماری بزرگ و باشکوهی برپا شدند که هر یک به طریقی بازگوکننده افکار و سلیقه‌های پادشاهان آن‌ها و سنت‌های محلی بودند.

اما همان‌گونه که اشاره شد، مسئله تنها تنوع نیست. آنچه که شناخت آثار و یادمان‌های دوره اشکانی را مشکل می‌سازد و در نتیجه باستان‌شناسی دوره اشکانی را به یکی از دشوارترین دوره‌های باستان‌شناسی ایران باستان تبدیل کرده است، آمیختگی انواع سنت‌های فرهنگی، هنری و معماری ایرانی، سامی (بین‌النهرینی و سوری) و یونانی در آن‌هاست. به عنوان مثال، یادمان‌های مذهبی بزرگ الیمایی‌ها در خوزستان (مسجد سلیمان و بردنشانده) هم‌زمان نمایشگر آمیختگی سنت‌های هر سه فرهنگ پیش‌گفته است، زیرا معماری این یادمان‌ها با سنت‌های بین‌النهرینی و ایرانی بستگی دارد، در حالی که پیکر تراشی و به ویژه درونمایه آن‌ها به شدت متأثر از فرهنگ یونانی است.

کتاب حاضر که به عنوان چهاردهمین شماره از مجموعه رساله‌های مربوط به شمایل‌نگاری مذاهب دانشگاه گرونینگن (هلند) به ایران اشکانی اختصاص دارد و در سال ۱۹۸۶ میلادی منتشر شد،<sup>۱</sup> این تنوع و آمیختگی فرهنگی را در قلمرو یادمان‌های مذهبی، اعم از معماری و پیکر تراشی به بحث می‌گذارد. نویسنده کتاب، مالکوم کالج (۱۹۳۹ تا ۲۰۱۵ میلادی)، باستان‌شناس انگلیسی که خود از صاحب‌نظران بنام باستان‌شناسی دوره اشکانی بود، با بررسی همه‌جانبه آثار موجود تصویری جذاب از ابعاد و جنبه‌های گوناگون تعاملات، برهم‌کنش و آمیختگی‌های انواع سنت‌های شرقی و غربی عرضه می‌کند و دلایل و پیامدهای رقم خوردن این فصل جدید از تحولات فرهنگی را در ایران و مناطق هم‌جوار در دوره اشکانی توضیح می‌دهد. با توجه به اهمیت موضوع و اشراف باورنکردنی نویسنده بر جوانب آن، کتاب اهمیت خود را از زمان انتشارش تاکنون همچنان حفظ کرده است و مرجع بسیاری از تحقیقات جدید در این زمینه به شمار می‌رود. متأسفانه نویسنده در سال ۲۰۱۵ میلادی در گذشت و انتشار ترجمه فارسی کتاب خود را ندید، اما میراثی بس ارزنده در مطالعات اشکانی از خود بر جای گذاشت.

---

1. Iconography of Religions, Section XIV: Iran (*The Parthian Period*, Malcolm A. R. Colledge, Leiden 1986)

انتشار ترجمه این کتاب بدون همکاری و حُسن نظر آقای دکتر محمدرضا سعیدی هرسینی، آقای دکتر بهزاد بلمکی و سرکار خانم مرجان برهمند، هرگز امکان پذیر نبود. مترجم بر خود واجب می‌داند از تلاش‌ها و پیگیری این عزیزان صمیمانه سپاسگزاری و قدردانی کند. همچنین، از داوران و منتقدان محترم ترجمه کتاب که نقطه‌نظرات ارزشمندی را گوشزد کردند و نکات مدنظر آنان میزان دقت ترجمه را به مراتب افزایش داد، تشکر می‌شود. از سایر عزیزانی که در بخش‌های گوناگون «سمت» برای آماده‌سازی این کتاب جهت انتشار نقشی ایفا کرده‌اند، قدردانی به عمل می‌آید.

علی بهادری  
عضو هیئت علمی گروه باستان‌شناسی  
دانشگاه شهید بهشتی  
آبان ۱۴۰۰

## سپاسگزاری

شایسته است که از مساعدت افراد و نهادهای زیادی در طول بیست سال گذشته قدردانی کنم، به ویژه از آکادمی بریتانیا به خاطر کمک هزینه سفر و مؤسسه‌های باستان‌شناسی ایران و عراق به خاطر کمک‌های بی‌شائبه و مهمان‌نوازی‌ها. رؤسا و مسئولان ادارات و موزه‌های باستان‌شناسی در ایران، افغانستان، پاکستان، هند، عراق، سوریه، لبنان و ترکیه، صمیمانه مجوز واریسی آثار و مواد فرهنگی و عکسبرداری از آن‌ها را صادر کردند. مؤسسه باستان‌شناسی فرانسه در بیروت، مؤسسه باستان‌شناسی فرانسه در افغانستان و موزه هنر دانشگاه ییل، به همین اندازه همکاری کردند. از لطف و سخاوت افرادی که دانش و اطلاعات و همچنین داده‌های خود را در اختیارم نهادند، سپاسگزاری می‌کنم. دکتر ا. د. ه. بیوار<sup>۱</sup>، س. م. بردفورد<sup>۲</sup>، دکتر ج. ج. کولتون<sup>۳</sup>، آنا چرنیوسکا<sup>۴</sup>، دکتر ف. ک. دارنر<sup>۵</sup>، پروفیسور س. ب. داونی<sup>۶</sup>، دکتر م. گاولیکوفسکی<sup>۷</sup>، پروفیسور د. استروناخ<sup>۸</sup>، زنده‌یاد پروفیسور ر. گیرشمن<sup>۹</sup>، ت. گیرشمن<sup>۱۰</sup>، دکتر ج. هانسمن<sup>۱۱</sup>، دکتر ج. گ. ف. هیند<sup>۱۲</sup>، جابر ابراهیم<sup>۱۳</sup>، پروفیسور ه. اینگولت<sup>۱۴</sup>، پروفیسور ج. ا. پوگانچنکووا<sup>۱۵</sup>، سمیرا سلبی<sup>۱۶</sup>، پروفیسور ج. ب. سگال<sup>۱۷</sup>،

- 
1. A. D. H. Bivar
  2. C. M. Bradford
  3. J. J. Coulton
  4. Anna Czerniawska
  5. F. K. Dörner
  6. S. B. Downey
  7. M. Gawlikowski
  8. D. Stronach
  9. R. Ghirshman
  10. T. Ghirshman
  11. J. Hansman
  12. J. G. F. Hind
  13. Jabir Ibrahim
  14. H. Ingholt
  15. G. A. Pugachenkova
  16. Samira Salbi
  17. J. B. Segal

زنده‌یاد هنری سیریگ<sup>۱</sup> و پروفیسور ل. واندنبرگ<sup>۲</sup>. کتاب حاضر بدون یاری این افراد و نهادها هرگز به رشته تحریر در نمی‌آمد، اما مسئولیت اشتباهات و کاستی‌ها بر عهده نگارنده است.

مالکوم کالج

- 
1. Henri Seyrig
  2. L. Vanden Berghe







نقشه شاهنشاهی اشکانی و مناطق همجوار